

# مروری بر داستان‌های نیمایوشیج

## با تأکید بر داستان «مرقد آقا»

«مایه اصلی اشعار من، رنج من است. به عقیده من، گوینده واقعی باید آن مایه را داشته باشد.

من برای رنج خود شعر می‌گویم» (نیمایوشیج، ۱۳۸۳: ۱۹)

نیمایوشیج

### مقدمه

زندگی هنری نیمایوشیج با راهنمایی‌های نظام‌وفای شاعر، که معلم نیمایوشیج در مدرسه سن‌لویی و مشوق او در دنیای شعر بود، آغاز شد. آشنایی با زبان فرانسه، راهی تازه پیش پای او گذاشت و ثمره کوشش‌هایش در عرصه شعر، بعد از جدایی از مدرسه و سپری شدن دوران دلدادگی، بدانجا رسید که با انتشار منظومه افسانه در سال ۱۳۰۱ شمسی، عنوان پدر شعر نو را در ادبیات ایران از آن خود کرد.

با جنبه شعری نیمایوشیج آشنا هستیم. در این مقاله جنبه دیگری از فعالیت ادبی، بخصوص داستان‌نویسی این هنرمند را به اجمال، با تأکید بر داستان بلند «مرقد آقا» بررسی می‌کنیم.

داستان‌های نیمایوشیج هر چند در حد سیاه‌مشق باقی ماند، اما عناصر داستانی مددکار او در پرداخت منظومه‌های روایی شد. منظومه «خانواده سرباز» جزء یکی از روایی‌ترین منظومه‌های نیماست، که از عناصر و تکنیک‌های داستانی، مانند شخصیت، پی‌رنگ، تعلیق، حقیقت‌مانندی و ... در آن استفاده شده است. «خانواده سرباز»، که از نظر پرداخت و نحوه توصیف و تجسم به قصه کوتاه جدید (نوول) شبیه است، نخستین شعر داستانی نیمایوشیج در حال و هوا و با تکنیک‌های داستان‌پردازی معاصر است...» (حمیدیان، ۱۳۸۱: ۸۷). این منظومه، داستان خانواده سربازی است که به دلیل فقر و گرسنگی تباہ می‌شوند. نیمایوشیج داستان را با لحنی انتقادی روایت می‌کند:

در دم افتاد بر سر دختر

در بغل آورد دختر و بستر

سرد دیدش چون تا سر انگشت

زد چو دیوانه بر سر خود مُشت

### رقیه رضاپور\*

### چکیده:

نیمایوشیج (۱۳۳۸-۱۳۷۴) را تنها به عنوان شاعر و نظریه‌پرداز شعر نیمایی می‌شناسیم؛ در حالی که این هنرمند، علاوه بر شعر، در زمینه داستان‌نویسی نیز فعالیت کرده است. هر چند داستان‌های نیمایوشیج پایه‌های شعرش پیش نرفت، اما او توانست از تکنیک‌ها و عناصر داستانی در بارور کردن منظومه‌های داستانی‌اش استفاده کند. هدف مقاله حاضر، مروری بر داستان‌های این هنرمند، با تأکید بر بررسی اجمالی داستان «مرقد آقا»، از دو دیدگاه عناصر داستان و جامعه‌شناسی است.

**واژه‌های کلیدی:** نیمایوشیج، مرقد آقا، نقد جامعه‌شناسی،

عناصر داستان



را که تقریباً ۱۱ سال قبل نوشته بودم، سوزاندم» (نیما یوشیج، ۱۳۸۳: ۵۵۹)

– **آیدین:** در سال ۱۳۰۴ یک فصل از آیدین در پاورقی شفق سرخ به سردبیری علی دشتی چاپ شد. مکان وقوع داستان، قفقاز است و داستان، سرگذشت هوسرانی زنی گرجی با نوکرش را بازگو می کند.

– **آشپان من:** درباره محتوای آشپان من چیزی در دست نیست. همین قدر می دانیم که نیما در نامه‌ای خطاب به یحیی ریحان در سال ۱۳۰۵ می نویسد: «خوشحالی من اگر کتاب آشپان مرا خوانده بودی، در این است که به خودم زحمت بیهوده نمی دهم و چون این طور هستم که هستم، خیلی چیزها برابرم آماده است؛ خیلی چیزها» (همان: ۲۰۰).

– **حسنک وزیر:** رونق رمان تاریخی موجب شد حتی نیما نیز تحت تأثیر این گرایش قرار گیرد و به نوشتن رمان تاریخی روی بیاورد. حسنک وزیر داستان بلندی است مربوط به سلطنت محمود غزنوی که در سال ۱۳۰۵ در چند شماره روزنامه شفق سرخ به چاپ رسید.

– **مرقد آقا:** این اثر نخستین بار در سال ۱۳۰۹ شمسی در مجموعه کلاله خور نشر یافت. در سال ۱۳۴۹ تجدید چاپ شد و در ۱۳۵۰ در کتابی با عنوان کنبه‌های شکسته به ضمیمه داستان‌های ذیل به چاپ رسید:

**الف. در طول راه:** نخستین بار در سال ۱۳۱۵ به چاپ رسید. داستان، ماجرای عاشق شدن سهاکیان برلوسیک و ناکام ماندن او در این عشق است. کل داستان به صورت دیالوگ بیان می شود. نویسنده با فضا سازی قوی‌اش، بر واقع‌نمایی داستان می افزاید. «همیت این داستان – در طول راه – در منظره‌نگاری‌های آن است. در آن دوره توصیف‌های چرک ناتورالیستی و وصف‌های ادبی خسته‌کننده، فضای اغلب داستان‌های ایرانی را تیره و دل‌تنگ کرده بود؛ اما توصیف‌های نیما پرشور و زیباست و بینشی والا و امیدوارانه نسبت به زندگی ارائه می دهد» (میرعابدینی، ۱۳۸۳: ۸۷ – ۸۷)

ساره جان! ساره! ساره! ساره خاموش است

ساره بیهوش است (نیما یوشیج، ۱۳۸۳: ۱۱۰ – ۱۱۱)

یا نه، مرگ است این، تند می راند

دختری برده است، شاد می خواند

یا به آرايه، روی سنگستان

ساره را بردند سوی قبرستان

زن تکانی خورد، دید خود را فرد

پنجه‌های سرد (همان: ۱۱۲)

نیما درباره شعر خود می گوید: «من عقیده‌ام این است که مخصوصاً شعر را از حیث طبیعت بیان آن، به طبیعت نثر نزدیک کنم و به آن اثر دلپذیر نثر را بدهم» (پورنامداریان، ۱۳۷۷: ۱۶۲).

### مروری بر آثار منثور و داستان‌های نیما یوشیج

نیما در زمینه نقد، نظرات خود را درباره هنر شعر، شاعر و حتی خواننده و زمانه خود در کتابی با نام تعریف و تبصره و یادداشت‌های دیگر آورده است. در این کتاب اشاره‌ای به داستان‌نویسی هم شده است. او هنرمند زمانش بود؛ نیازهای جامعه خود را درک می کرد و در راه رسیدن به آرمانش، از خود همیشه درباره آثار هنری‌اش می پرسید: چرا صادر می کنم؟ در کجا؟ و برای چه کسانی؟

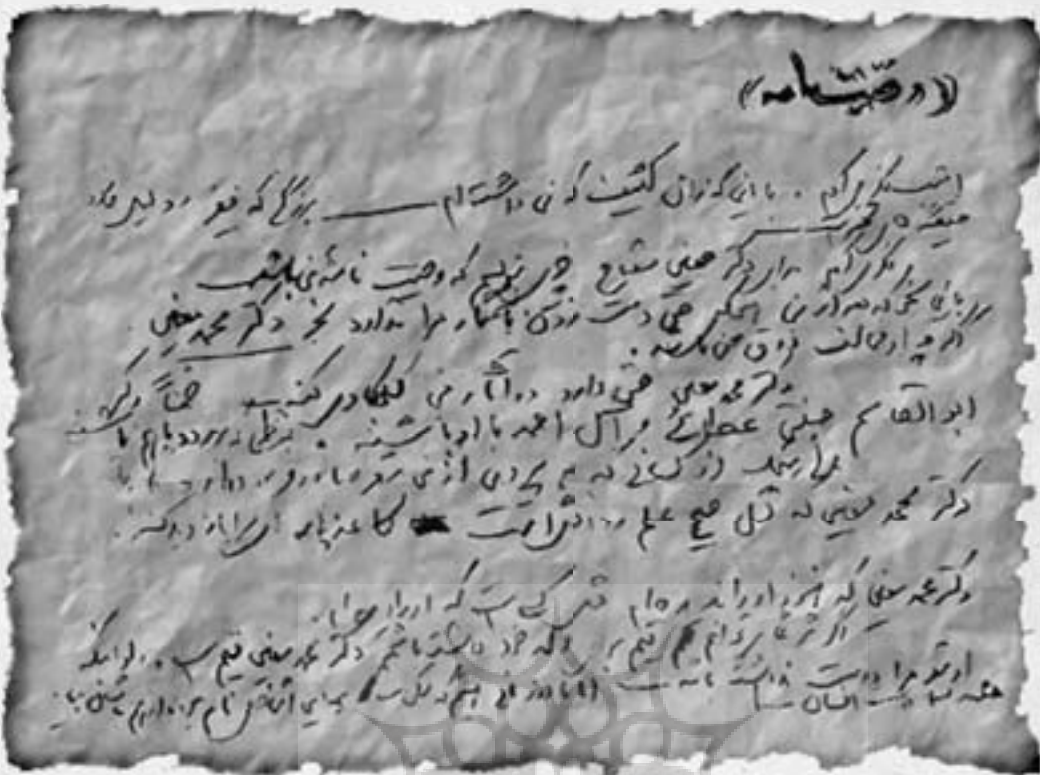
«داستان‌نویس بیش از هر کار باید آن طوری که منظور اوست، خواننده خود را بسازد؛ او را با قضایایی که ذوق و فکر او را اشغال کرده، مربوط بدارد... اگر شعر و ادبیات به طور اعم نتواند این منظور را عملی بسازد، نمی تواند هم واسطه قوی برای پروراندن ذوق و فکر طبقه‌ای شود» (نیما یوشیج، ۱۳۵۰: ۷۹)

محتوای اصلی آثار نیما، رنجی خودخواسته است و به نظر او، هنرمند واقعی باید این جوهر انسانی را در خود بیوراند. از نیما داستان‌های کمی در دست است؛ زیرا او به دلیل مشکلات همیشگی اقتصادی و خلق و خوی متغییری که داشت، بعضی از داستان‌هایش، از جمله «براد» را از بین برد.

در این مقال، آثار داستانی نیما به ترتیب زمانی و به اجمال معرفی می شود و سپس داستان «مرقد آقا» بر اساس عناصر داستان و نقد جامعه‌شناسی بررسی خواهد شد.

– **براد:** نیما «براد» را در سال ۱۳۰۱ نوشت و آن را در سال ۱۳۰۴ بر اثر خشمی آنی سوزاند. براد درباره ناهماهنگی کتاب‌های درسی مدرسه با ذات کودکان و نامناسب بودن نظام آموزشی است. نیما این داستان را در سال ۱۳۰۱ در کنار رمان حسنک وزیر، داستانی اجتماعی می نامد.

– **قبرستان شاه‌بهار:** نیما از این اثر در سال ۱۳۰۱ نام می برد و آن را سرگذشت مالیخولیایی خود می نامد. در نامه‌ای در سال ۱۳۱۲ خطاب به ناکتا، خواهرش، می نویسد: «برای شما بگویم فقط برای اینکه با افکار کنونی خود نمی خواستم به عنوان قبرستان شاه‌بهار داشته باشم و در آن برای مردگان ساختگی نهصد سال و چیزی قبل تعزیه بخوانم تا دیگران عزاداری کنند ... در سال گذشته یک رمان کوچک و غمگین و مالیخولیایی



وصیت‌نامه نیما یوشیج

بعد از یک ماه که برمی‌گردد، سراغ شاخه کنسش را می‌گیرد؛ اما با ناباوری می‌بیند که شاخه کنس او به زیارتگاهی برای مردم تبدیل شده است. وقتی موعد یک ساله به سر می‌رسد، ستار شاخه کنس را با چاقو از درخت جدا می‌کند. در حین ارتکاب چنین عملی، چند نفر او را می‌بینند و سرانجام ستار را به اتهام کافر بودن، با حکم ملارجب‌علی بست‌سری به قتل می‌رسانند و آن شاخه کنس برای مردم، «مرقد آقا» می‌شود.

#### مرقد آقا و عناصر داستان

مرقد آقا داستان بلندی است در ۹۰ صفحه رقی، که اولین بار در سال ۱۳۰۹ همراه مجموعه افسانه انتشار یافت. داستان دربردارنده انتقاد از وضعیت حاکم بر جامعه زمان نویسنده است. زمان و مکان داستان، به ترتیب قرن هشتم و یکی از روستاهای شمال - لاهیجان - است. در مرقد آقا شخصیت اصلی، ستار - که نامش یادآور مبارز معروف تبریزی است - حضور دارد. ستار بیشتر از آنکه شخصیت باشد، نماینده تیپ روشنفکری است که در مقابل اکثریت خرافه‌گرای مردم عصرش ایستادگی می‌کند و سرانجام نیز قربانی استبداد جمعی می‌شود. نیما با توصیف‌های واقع‌گرایانه، بر حقیقت‌مانندی داستان می‌افزاید. او به دلیل آشنایی کامل با روحیه مردم روستاهای شمال، شخصیت و فضای داستانی زنده‌ای خلق می‌کند. نیما از هنر شاعری‌اش در قالب توصیف‌هایی رمانتیک از طبیعت، بخصوص در توصیف شاخه کنس، بسیار بهره برده است:

«وقتی که به محبوبة خود رسید، لحظه‌ای با آن ور رفت؛ قدری خزه و اندکی نیلوفر وحشی به آن پیچیده یافت. برای اینکه او را عریان ببیند، این

ب. بدنعل: در سال ۱۳۲۳ چاپ شد، که در واقع خاطره‌ای است با شخصیت‌هایی واقعی، از جمله خود نیما و دوستش، ایل‌بیگی. بدنعل درباره عشق برادر ایل‌بیگی نسبت به کزّه سمند بدنعلی است که سرانجام عشق او، کور شدن از دو چشم در اثر ضربه‌ای است که کزّه سمند بر پیشانی او می‌زند؛ اما این واقعه ذره‌ای از عشق او نمی‌کاهد.

ج. غول و زنش و ازابه‌اش: در سال ۱۳۳۰ چاپ شده است. این داستان، افسانه‌ای تمثیلی است با دو سطح داستانی، که سطح اولیه‌اش برای کودکان و نوجوانان، به دلیل وجود فضا و عناصر افسانه‌ای مناسب است و در سطح ثانویه‌اش، نیما هجوم فاشیسم را محکوم می‌کند. در این داستان، نیما به مفهوم‌هایی انتزاعی، مانند جنگ، طمع و ... شخصیت می‌دهد و آنها را به طور محسوس به نمایش می‌گذارد. فرم و دیالوگ این داستان، پی‌درپی است و فضاسازی آن شباهت زیادی به نمایشنامه دارد و پیروزی انسان بر ظلم و ستم غول‌های اجتماعی را نشان می‌دهد.

#### مرقد آقا

#### خلاصه داستان

ستار، روستایی‌ای فقیر است که هنگام عبور از گذرگاهی، چشمش به شاخه کنسی - شاخه درخت ازگیل - می‌افتد که آن شاخه را مناسب تبدیل شدن به عصایی زیبا می‌یابد. ستار با چاقو چند خط حساب‌شده روی شاخه کنس می‌اندازد که تا یک سال دیگر، این خطوط تبدیل به شیارهایی زیبا روی عصا شود. برای اینکه درخت را گم نکند، با نخ سفید شاخه را نشانه‌گذاری می‌کند. ستار برای وصول طلب اربابش، به دهی می‌رود. او

لباس جنگلی را از آن قد رعنا دور کرد ... فوراً کاردی کوچک از زیر قبا و کمر بند خود بیرون کشید، مثل چند بوسه محبت، چند ضرب از لب آن پارچه فولاد، به آن نبات زنده و برازنده هدیه داد» (نیما یوشیج، ۱۳۴۹: ۳۱).

نویسنده حادثه‌های در زمان گذشته را از منظر دانای کل روایت می‌کند و صریحاً اعلام می‌دارد که مخاطب اثرش خواننده‌های شهری است:

«البته ستار در این صنعت موروثی مهارت داشت؛ به نظرش آمد که محبوبه گم‌شده خود را پیدا کرده است و حقیقتاً برای یک دهاتی مثل او، آن چماق کنس، به این صفات، به منزله محبوبه بود؛ چنان که برای یک نفر شهری، چند جلد کتاب، شما که دهاتی نیستید، نمی‌توانید کیفیت داشتن این روح را تصور بکنید ...» (همان: ۳۰).

در این داستان گفت‌وگو به معنایی که در کتاب راهنمای نگارش گفته‌گو، اثر ویلیام نوبل آمده است، وجود ندارد و گفت‌وگوها در پیش‌برد طرح مؤثر نیستند؛ چرا که «تنها در جامعه توتالیتر است که امکان گفت‌وگو از طریق رمان چندان میسر نمی‌شود؛ چنین جامعه‌ای نمی‌تواند وجود هنرمند را تحمل کند» (عسگری، ۱۳۸۷: ۱۰۱).

طرح در مرقد آقا بجز بی‌اعتنایی ستار نسبت به بستن دخیل به چوب کنس، که نویسنده عمداً و برای پیش‌برد داستان به کار برده، خوش‌ساخت است. ما در داستان با طنزی روبه‌رو هستیم که به نمونه‌هایی از خرافه‌گرایی مردم و رفتار آنها در برخورد با شاخه کنس و به اصطلاح، «آقا» می‌پردازد. مرقد آقاماند آثار کلاسیک، با معرفی شخصیت‌ها، داستان را پیش می‌برد و نیما با اظهار نظرهایش، در روایت داستان دخالت می‌کند. از لحاظ سبکی، این اثر مملو از صفت‌های مفعولی پی‌درپی است، که مانع از خواندن روان داستان و ایجاد مکش‌های فراوان می‌شود. اکثر جملات، کوتاه است، که می‌تواند یکی از دلایل کنش سریع داستان باشد.

#### مرقد آقا و نقد جامعه‌شناسی

رمان اجتماعی در سال ۱۳۰۰ رواج یافت و مضمون‌هایی، از جمله انتقاد از وضعیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران، را در بر گرفت. در پی توجه به این گرایش، آثاری پدید آمد؛ از جمله مرقد آقا که جزو نخستین داستان‌های رئالیستی است که منعکس‌کننده زمانه نویسنده می‌باشد. مرقد آقاداستان بلندی است که نیما به دلیل پیامدهای سیاسی، قرن هشتم را برای زمان اثرش انتخاب کرده است؛ در حالی که به وضوح می‌توان جهان داستان را بر عصر نویسنده منطبق کرد. مکان داستان، یکی از روستاهای شمال - لاهیجان - است، با ساکنانی فقیر که در گرداب جهل و خرافه‌پرستی دست و پا می‌زنند. نویسنده وضعیت همه‌جانبه‌مآزندان را به کل ایران تسری می‌دهد. «مازندان در زمان زندگی نیما ... بر اساس یک سیستم فئودالی اداره می‌شده است. روابط و مناسبات غلط اجتماعی حاکم بوده، کشاورزان با رسم و راهی قرون وسطایی به همراه زمین از مالکی به مالکی دیگر منتقل می‌شدند. فقر و جهل و بی‌سوادی و عدم وجود عدالت اجتماعی هر چند سطحی در میان جامعه روستایی که اکثریت جمعیت مازندان آن روز را تشکیل می‌دادند، بیداد می‌کرد ...» (نیما یوشیج، ۱۳۷۵: ۶۱۵).

نیما درباره طبقه‌های می‌نویسد که خود از آن برآمده است. وضعیت او نظریه «فاعل آفرینش‌های فرهنگی» گلدمن را به یاد می‌آورد؛ او «نویسنده را نماینده طبقه‌های می‌داند که بدان گرایش دارد. در این صورت، اثری که نویسنده می‌آفریند، نشان‌دهنده جهان بینی آن طبقه خاص به شمار می‌رود» (عسگری، ۱۳۸۷: ۸۹).

نویسنده در داستان، با لحنی انتقادی، عملکرد رهبران حاکم، مبتنی بر صحنه گذاشتن بر باورهای خرافی مردم، کم‌رنگ کردن عقل، تحت فرمان درآوردن اشخاص برای رسیدن به منافع شخصی، بهره‌مندی حاکمان از واقعه‌های کهنه و مرده‌پرستی برای زنده کردن منافع خودشان، را برجسته کرده است، که بیانگر خفقان ناشی از دوره رضاشاهی است. با توجه به نظریه سیاسی جان استوارت میل، «اکثریت ممکن است نوعی استبداد ستمگرانه را که مانع پیشرفت و گسترش رفتار فردی است، بسط و توسعه دهد.» (پاپکین، ۱۳۸۵: ۱۲۲).

مرقد آقانمایانگر این حقیقت است که در طبقات جامعه ایرانی، استبداد جمعی حاکم بوده است؛ به گونه‌ای که عرصه را برای اقلیت روشنفکر جامعه تنگ و هر تلاشی را برای اثبات فردیت، در نطفه خفه می‌کردند. در چنان وضعیت بحرانی و بدون آرامشی، هرگز روح ایرانی توان بالیدن نداشت.

#### پی‌نوشت

\* کارشناس ادبیات داستانی از دانشگاه تربیت‌معلم تهران.

#### کتابنامه

- پاپکین، ریچارد و استرول، آروم، ۱۳۸۵، کلیات فلسفه جلال‌الدین محبتوی. تهران: دانشگاه تهران.
- پورنامداریان، تقی، ۱۳۷۷، خانه‌ام ببری است (شعر نیما از سنت تا تجدید). تهران: سروش.
- حمیدیان، سعید، ۱۳۸۱، داستان دگرگونی (روند دگرگونی شعر نیما یوشیج). تهران: نیلوفر.
- عسگری، عسگر، ۱۳۸۷، نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی. تهران: نشر فرزانه روز.
- میرعابدینی، حسن، ۱۳۸۳، صد سال داستان‌نویسی ایران. چاپ سوم، تهران: چشمه.
- نیما یوشیج، ۱۳۴۹، مرقد آقا چاپ دوم، مرجان.
- ———، ۱۳۵۰، تعریف و تبصره و یادداشت‌های دیگر. چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- ———، ۱۳۷۵، مجموعه اشعار فارسی و طبری. به کوشش سیروس طاهباز، چاپ چهارم، تهران: نگاه.
- ———، ۱۳۸۳، مجموعه اشعار نیما یوشیج. مقابله و تدوین عبدالعلی عظیمی. تهران: نیلوفر.
- ———، ۱۳۸۳، مجموعه کامل نامه‌ها به کوشش سیروس طاهباز. چاپ سوم، تهران: چشمه.